



حافظ الصحه های بروجرد، طبیبانی ناشناخته

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز و زمستان 1382 - شماره 51 و 52
از 40 تا 44
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92421>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اینان دو برادرند که هر دوی آنان به لقب حافظ الصّحه (۱) نامبردار بوده‌اند. (۲)
برادر بزرگتر حاج میرزا محمد صادق حافظ الصّحه نام داشت که در سال ۱۲۷۲
ق. ۱۲۳۵/ش. در شهر بروجرد دیده به جهان گشود و برادر کوچکتر حاج میرزا
محمد حسین حافظ الصّحه دو سال پس از میرزا محمد صادق به سال ۱۲۷۴ ق.
در خانواده‌ای که اهل علم و دانش بودند، به دنیا آمد.

پدر آنان مرحوم حکیم آقاباشی گلیبگانی نام داشت که در عصر ناصری
به شهر بروجرد مهاجرت کرد و در دارالسرور بروجرد (۳) سکنی گزید. نامبرده
در کسوت طبابت روزگار می‌گذرانید و همو بود که در تشویق فرزندان خود،
در امر تحصیل مقدمات و علوم طبیعی و طبابت، نقش به‌سزایی داشته است. (۴)
علاوه بر آن میرزا محمد صادق و میرزا محمد حسین، هر دو در کسب
فضایل دنییه نیز صاحب کمالات بودند و در مسند روحانیت در کنار طبابت به
درجات عالی علمی و اخلاقی نیز رسیده‌اند. افزون بر آن در هنر خط و
خوشنویسی هم آنان حظ وافی و همت کافی را از یکدیگر ربوده بودند. (۵) در
این خصوص کتاب گلشن راز شیخ محمود شبستری (۶) در ماه رجب سال
۱۳۰۷ ق. به وسیله حاج میرزا محمد صادق بروجردی با خطی خوش تحریر
شده و بیت بیت این اثر گرانبه را با حواشی در خور تأمل زینت بخشیده
است. (۷)

باری میرزا محمد صادق حافظ الصّحه، پس از طی مراحل فراگیری طب
و علم الاعضاء، در زادگاه خود، رحل اقامت می‌گستراند و به درمان مرضای
شهر بروجرد و ولایات همجوار آن همت می‌گمارد. از مهمترین اقدامات او
تاسیس و احداث سرای حافظیه است که در مجاورت مسجد سلطانی (شاه)
(۸) (امام خمینی «ره» فعلی) بروجرد ساخته می‌شود. این بنای تاریخی (سرای
حافظیه) علاوه بر اینکه در آن زمان محل سکونت او به شمار می‌رفته، قسمتی
از آن را به محکمه و محل معاینه و درمان مرضا اختصاص می‌دهد. (۹)

در سردر ورودی این ساختمان نوشته شده است: «محکمه حافظ الصّحه،
فقرا مجاناً معالجه می‌شوند». با این وصف میرزا محمد صادق بروجردی گذشته
از اینکه طبیب حاذقی بود، از طبع شاعری نیز برخوردار بوده و از او سروده‌هایی
با شکل و شمایل عرفانی و حکمی به جای مانده است. از نمونه اشعار او
باز ماندگانش به او منسوب می‌کنند و با خط آن مرحوم در سقف اتاق مجاور
محکمه نقش بسته است، چنین می‌خوانیم:

مطلب ز کاخ و صفة ایوان نگاشتن این قصرهای سر به فلک بر فراشتن
گل‌های رنگ‌رنگ، درختان میوه‌دار در باغ و بوستان ز سر شوق کاشتن
دانی که چیست تا به مراد دل اندر او یک لحظه دوستی بتوان شاد داشتن
ورنه چگونه آدم عاقل بنا کند کاخی ز آب و گل که بپاید گذاشتن (۱۰)
نقل است که میرزا محمد صادق حافظ الصّحه در درمان مرض طاعون ید
طولایی داشته به گونه‌ای که در روزگار خود، بسیاری از مراجعین و از جمله
یکی از راجل طراز اول دربار قاجار را که برای درمان طاعون به او رجوع کرده
بود؛ به خوبی معالجه می‌نماید. (۱۱)

سرانجام حاج میرزا محمد صادق طبیب در حدود سال ۱۳۳۷ ق. (۱۲۹۸ ش.)
به اتفاق دو خدومه خود به مکه معظمه مشرف و شگفت اینکه در این سفر، خود
او به مرض طاعون دچار می‌شود. وی به همراهان خود اظهار می‌کند: من
بیش از دو روز زنده نخواهم ماند. سپس از خدمه می‌خواهد، چادری مجاور
چادر و استراحتگاهش به پا کنند و مشک‌های آب را برای غسل و تطهیر او
آماده کنند. او همان گونه که گفته بود شب بعد جان به جان آفرین تسلیم

حافظ الصّحه‌های بروجرد طبیبانی ناشناخته

محسن روستایی



جملة اطیابی است که به احتمال قریب به یقین درس خوانده دارالفنون نیست و به روال آن روزگار به تهران رهسپار شده و در مکتب درس طبیب معروف عهد ناصری میرزا زین العابدین خان مؤتمن الاطبا تلمذ نموده و از سوی او به اخذ تصدیق طبابت که بسیار هم معتبر بوده نایل شده است. او پس از ده سال طبابت به کربلای معلی عزیمت نموده و به مدت سی و هفت سال در آن مکان مقدس به درمان بیماران و تحصیل در علوم دینی اشتغال ورزیده است. ۱۵ وی سپس به ایران بازمی گردد و مدتی در شهر قم رحل اقامت می گزیند و علاوه بر درمان بیماران چند صباحی ریاست دارالشفاى قم را عهده دار بوده است. میرزا محمد حسین طبیب در نهایت به بروجرد بازمی گردد و تا آخر عمر در زادگاهش به درمان مرضا و مسکینان اهتمام می ورزد.

نقل است: که او در دواسازی نیز دستی داشته و در صورت لزوم برای مریضان از داروهای ساخته دست خود، تجویز می نمود. سرانجام میرزا محمد حسین حافظ الصلحه بروجردی پس از گذران عمری حدود ۸۵ سال، به سال ۱۳۲۳ ش. در آخرین سفرش به کربلای معلی از دار دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. (۱۶)

از حاج محمد حسین طبیب فرزندی به جای می ماند بنام «میرزا محمد علی حافظ الصلحه» که او نیز در محضر پدر و عموی خویش به حد کفایت علم طب را آموخته و پس از سپری نمودن امتحانات مرسوم زمان، نامبرده در سنه ۱۳۳۴ ق. از سوی وزارت معارف وقت به کسب تصدیقنامه طبابت نائل

می کند و تقدیر چنین رقم خورده بود که میرزا محمد صادق حافظ الصلحه بروجردی با عمری حدود ۶۳ سال در مکه معظمه به خاک سپرده شود و شاید این مزد اجری بود که همواره او فقرا و درماندگان را دستگیری و آنان را مجاناً درمان می کرده است. (۱۷)

حکایت: نقل است که مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا سید حسین طباطبایی بروجردی، برای مرحوم حاج مصطفی حافظی فرزند میرزا محمد صادق حافظ الصلحه خاطره ای را بیان می کنند که «در عصر بهلولی عبدالحسین اورنگ (۱۳) ملقب به شیخ الملک به بروجرد آمد و در مسجد سلطانی (شاه) به منبر رفته، ضمن خطابه و سخنانی که ایراد نمود، به این نکته و حکایت هم اشاره کرد که در سنین کودکی با مادرم به بروجرد آمدم، در همین ایام بود که دچار بیماری شدم، مرا نزد طبیبی به نام حافظ الصلحه که در نزدیکی همین مسجد شاه بود بردند. او به خوبی مرا معالجه کرد. در آن موقع به او گفتم که مسافرم و سفری در پیش دارم. اما استطاعت مالی برای انجام این سفر را ندارم. ایشان (میرزا محمد صادق طبیب) با خوشرویی مرا دستگیری کرد و خواسته مرا انجام داد و حال علاقه دارم، باز ماندگان و ورثه او را ببینم تا شاید متقابلاً بتوانم به پاس گذشته خدمتی انجام دهم. حضرت آیت الله بروجردی فرمودند که به ایشان گفتم بحمد الله وضعشان خوب است. ترسیدم [شما را] معرفی کنم. مالیاتی پایتان بگذارده! (۱۴)

○ حاجی میرزا محمد حسین حافظ الصلحه برادر میرزا محمد صادق هم از

می آید. به موجب این اجازه نامه، او می توانست، در شهر بروجرد و توابع و هر شهر دیگری به سبک قدیم طبابت نماید و به درمان مرضا مبادرت ورزد. (۱۷) سندی که در پی آورده می شود، مربوط است به مکانبه میرزا محمد حسین حافظ الصحه با آیت الله سید حسن مدرس که این سند در نوع خود بسیار حائز اهمیت می باشد.

(سند)

حججه الاسلام (۱۸): بنده حاجی میرزا محمد حسین حافظ الصحه، مقیم کربلای معلی باداشتن دیپلم، از مرحوم میرزا زین العابدین خان مومنین الاطبا و سابقه یازده سال طبابت در تهران و سی و هفت سال در کربلای معلی، با تصدیق یک ماه قبل وزارت جلیله معارف به مراتب مرقومه نظریه ماده نهم قانون طبابت مصوبه که تا یک سال باید در ایران اجازه نامه بگیرند. چون داعی مسبوق از قانون مرقوم نبوده ام؛ دولت هم به توسط کارپرداز و مامورین در عتبات مقدسه ابلاغ ننموده اند. اینک که مسبوق از وضع قانون شده فوراً اطاعت نموده از کربلای معلی به تهران آمده ام. آیا این عذر حقیر قانوناً مسموع است و می توانم مطالبه اجازه نامه معمولی قانونی نمایم از وزارت جلیله معارف یا خیر. و ماده نهم قانون در صفحه مقابل نقل شده است. مستدعی چنانم: دو کلمه مرقوم به خاتم شریف مزین فرمایید که برای وزارت جلیله معارف حجت باشد. والسلام

ماده نهم: قانون طبابت مصوبه اشخاصی که از تاریخ نشر این قانون در ولایات مشغول طبابت بوده یا در تهران و ولایات دندانسازی می کرده اند؛ باید تا یک سال بعد از نشر این قانون خود را به وزارت معارف معرفی کرده برای مداومت شغل مزبور اجازه نامه تحصیل نمایند. لیکن پس از انقضای یک سال در هیچ یک از نقاط ایران به هیچ کس اجازه نامه طبابت و دندانسازی داده نخواهد شد؛ مگر به موجب اسناد مذکور در ماده دوم این قانون.

[حاشیه:] بسم الله الرحمن الرحيم! به عقیده من، عذر شما مسموع است. می توانید مطالبه اجازه نامه نمایید. وزارت معارف هم می تواند بدهند. خلاف قانون هم نیست. فی ۱۵ شهر ذی الحجه ۱۳۴۴ [ق.]

[سید حسن] مدرس [مهر: حسن بن اسماعیل الطباطبایی] (۱۹)

پی نوشتها:

۱. حافظ الصحه به معنی نگاهبان سلامت است که در عهد قاجار به عنوان منصبی از مشاغل دولتی محسوب می شده است و برخی از اطبا یا حاذق به جهت پرداختن به این شغل، بدین نام شناخته و نامبردار بوده اند. آنان از طرف وزارت علوم و معارف به ولایات و شهرها اعزام می شدند و به بهداشت مردم و بر عملیات طبی پزشکیان، نظارت داشته اند و در عوض مواجب دیوانی نیز دریافت می کرده اند. در اصل حافظ الصحه همان رئیس بهداری شهرها و ولایات بوده است.
۲. به جز این دو برادر، حافظ الصحه دیگری در بروجرد بوده که به صدرا اطبا میرزا نصر الله خان حافظ الصحه بروجردی معروف بوده است. وی در دوران مشروطیت به صفحات کردستان مامور می شود تا به امور حفظ الصحه و درمان مرضا مبادرت ورزد. (ن. ک. آرشیو «س. اسناد»، شماره تنظیم ۱۸۱۸۶، ۲۴۰۰۰، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۱۲).
۳. بروجرد و یاد گویش محلی لری (ورو گرد)، از مهمترین شهرهای استان لرستان است که در آثار و منابع به جای مانده از گذشته از این شهر یاد شده است. حمد الله مستوفی در تاریخ برگزیده و نزهت القلوب این شهر را جزو ولایات لر کوچک و اقلیم چهارم دانسته و نوشته که بروجرد «شهری بزرگ و طولانی است. در آن دو جامع عتیق و حدیث بوده است، آب و هوایش وسط و نیکوست و در آن زعفران بسیار بود. (نزهت القلوب، ص ۷۰. تاریخ گزیده، ص ۶۶۱) ابواسحق ابراهیم اصطخری در کتاب مسالک و ممالک بروجرد را جزو شهرهای سرزمین جبال دانسته و نوشته که «ورو گرد»



شهری فراخ نعمت است. وزرای آل بودلف را بودست، دراز اچند نیم فرسنگ باشد و زعفران خیزد از آن جا». (مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵).

در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، تالیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، نیز آمده است: «...الحق ابرو جرد شهری است بسیار خوش و خرم و چیت بسیار خوب، صنعتگران آن جا به عمل آرند... در زمین آن جاز زعفران عمل می آید. (حال، آثاری ظاهر نیست). (تصنیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، ص ۳۶۶ و ۳۶۷). سیف الدوله نواده فتحعلی شاه در خاطرات خود نوشته که «... این شهر در فصل بهار قطعه ای از قطعات بهشت است. آن قدر بلبل در این باغات هست که از بانگ نوای آنها انقلاب در حالت شونده به هم می رسد، همه قسم فواکه بسیار است، خاصه انگور... مردمش خوش رو، خوش مو، شیرین زبان، به دل نزدیک، مهربان و بر روی هم ولایت جامع خوبی است».

حاج سیاح محلاتی درباره دیدار خود از شهر بروجرد می گوید: «هنگام مغرب وارد بروجرد شدیم. در منزل میرزا حاجی محمد... فردا در شهر گردش کردم. واقعاً بروجرد دارالسرور است. سراپاسیز و خرم پر آب و باغ و صفا و گلستان... در میان باغات قصرها و تکایا دارد و مال التجاره اش اغلب مثل خرم آباد و از خرم آباد معتبرتر و بزرگتر است». (ن. ک. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۹، صفحه ۲۳۵ و ۲۳۶). ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه که زمانی بر قسمت وسیعی از ولایات ایران حکم می راند؛ در خاطرات خود می نویسد: «به بروجرد وارد شدیم. شهر سبز حضرت سلیمان که جزو افسانه هاست. همین بروجرد است. تقریباً شباهت بسیاری به شهر شیراز دارد. در کنار رود کوچکی که از مغرب به مشرق جاری است شهر در میان تلال و جبال واقع شده و این تلال به درجه ای قشنگ و سبز و خرم و نمایان است که مافوق ندارد. چشم بیننده از نظاره او سیر نمی شود. اطراف شهر باغات بسیار دارد مشهوره به «تکایا»... بسیار قشنگ و بانماشاست». (خاطرات ظل السلطان، به اهتمام و تصحیح: حسین خدیو جم... ج دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸، ص ۵۸۹، ۵۹۰). باین وصف هر بیگانه ای که به بروجرد رفته اند و اثری از خود به جا گذارده اند، صادقانه و بدرستی طبیعت بروجرد را ستوده اند و از روی

عقل و عدل آن را دارالسرور لقب داده‌اند. مشهور است که قاضی شاعر معروف عهد قاجار در سال ۱۲۶۷ق. در سفری به بروجرد تحت تأثیر چنین منظره‌ای در وصف بروجرد قطعه‌ای ساخته که یک بیت آن این است:

«گر چه صفاهان بهشت روی زمین است نیک نیز زده به یک بهار بروجرد»

(به نقل از عبدالحمید سعیدیان، شناخت شهرهای ایران، تهران، علم و زندگی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹، ۲۱۰).

محمدتقی خان حکیم صاحب کتاب گنج دانش (که از کتابهای معتبر جغرافیای تاریخی عهد قاجار است) خود نیز از بروجرد دیدار داشته و در این رابطه می‌نویسد: «باری خود که در یک سفری دیدم. چنین است؛ از یک فرسخی شهر، بروجرد کمال طراوت و خوبی را دارد... در فصل بهار می‌توان گفت که باصفاترین اغلب شهرهای ایران است. آن را دارالسرور نامیده‌اند و نسبت بنای این شهر را بعضی به منوچهر می‌دانند. (محمدتقی خان حکیم، گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی...، تهران، زین، ۱۳۶۶، ص ۱۹۷ و ۱۹۸).

۴. گفتنی است: در میان آثار و اشیای به جای مانده از حافظ‌الصحبه میرزا محمدصادق بروجردی، نسخ خطی وجود دارد که بوسیله جناب آقای محمدرضا حافظی در اختیار این جانب قرار گرفت. یکی از این کتابها موسوم به «تذیب‌العلاج در معالجات» و دیگری کتابی است که آغاز آن مهیور به مهر ملک الاطیاء، حاج میرزا بابا، طبیب معروف عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار است که کتاب را بعنوان وقف و موقوفه (اهدایی) در اختیار طلاب علم طب قرار می‌داده است. نامبرده کتب و رسالات متعددی دارد که به زبان فارسی و عربی تحریر شده است. احتمالاً کتاب مورد نظر رساله‌ای است «در حفظ صحت» (و شناخت داروها) که ملک الاطیاء آغاز تالیف کتاب را به زبان فارسی و از آن به بعد را به زبان عربی نگاشته است. قدر مسلم این کتاب یکی از متونی بوده که اطباقی عهد قاجار می‌خوانده‌اند و معلوم می‌شود که میرزا محمدصادق بروجردی و برادرش میرزا محمدحسین نیز این یادگار پدیری را قارداشته و برای علاج مرض بیمارانه، این کتاب را آموخته و مدنظر داشته‌اند.

۵. مطالب مطروحه برگرفته از یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌هایی است که جناب آقای محمدرضا حافظی نوه پسر میرزا محمدصادق حافظ‌الصحبه بروجردی در اختیار نگارنده این سطور قرار دادند. ایشان فرزند حاج مصطفی حافظی بوده که خدمات آن مرحوم نیز به جهت احداث برق و کارخانه آردسازی بروجرد، بر کسی پوشیده نیست. جناب محمدرضا حافظی هم‌اکنون مسوولیت انجمن بروجردیهای مقیم تهران و نیز ریاست جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور را عهده‌دار هستند و در راه گسترش فضای آموزشی و حمایت از محصلین ممتاز و بی‌بضاعت کل کشور قدمهای مفید و موثری را برداشته‌اند. باسپاس و قدردانی از ایشان.

گفتنی است که نگارنده در گفتگویی حضوری که با ایشان داشتم، در این موضوع متفق‌القول بودیم که لقب و فامیلی حافظی که از عصر رضاشاه خانواده ایشان پذیرفته‌اند، به خاطر لقب و منصب حافظ‌الصحبه بوده که پدر بزرگ و عمومی ایشان بدان معروف و نامبردار بوده‌اند.

۶. شیخ سعدالدین محمودبن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی شیبستری از عرفا و شعرای قرن هشتم هجری است، با وجود شهرت این عارف بزرگ، از زندگی وی اطلاع زیادی در دست نیست. سال ولادت او را مختلف ذکر کرده‌اند که از آن میان، سال ۶۸۷ق. صحیح تر به نظر می‌آید. محل تولد شیبستری قصبه شیبستر در هشت فرسخی تبریز است. شیبستری پس از کسب دانش در تبریز، برخلاف نوشته ادوارد براون که معتقد است: وی سراسر عمر خود را در تبریز یا نزدیکی آن به سر برده است، به مسافرت پرداخته است و آن طور که خود در «سعادت‌نامه» اظهار می‌دارد، شهرهای مصر و شام و حجاز را دیده و از علما و مشایخ این سرزمینها کسب دانش تو حید کرده است. شیخ محمود، سرانجام به تبریز بازگشته و در سال ۷۲۰ق. در ۳۳ سالگی وفات یافته و در شیبستر وسط باغچه‌ای که به «گلشن» معروف است؛ در جوار مزار استادش «بهاء‌الدین یعقوب تبریزی» مدفون گردیده است. مثنوی گلشن راز از آثار منظوم اوست که در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف، شامل حدود هزار بیت است که مهمترین و مشهورترین اثر ناظم است. گلشن راز کتابی است عرفانی و سرشار از حکمت الهی که شیخ محمود آن را در پاسخ سؤالات امیرحسین هروی سروده است. از ک: شمس‌الدین محمد لاهیجی، مفتاح‌العجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، مقدمه (بیست و دو)، تهران، زوار، ۱۳۷۱.

۷. ک: نسخه خطی کتاب گلشن راز شیخ محمود شیبستری که نزد این جانب می‌باشد، به گفته جناب آقای محمدرضا حافظی این کتاب به خط حاج میرزا محمدصادق حافظ‌الصحبه بروجردی تحریر شده و در سال ۱۳۰۷ق. استنساخ و بازنویسی آن به اتمام رسیده است. در حواشی این کتاب میرزا محمدصادق بروجردی

مطالبی را یادداشت و افزوده‌اند. البته صفحه و یا صفحاتی از اول این نسخه خطی ناقص و افتادگی دارد.

۸. از بناهای تاریخی بسیار مهم بروجرد مسجد سلطانی (شاه) است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مسجد امام (خمینی «ره») تغییر نام یافت. این مسجد در مرکز شهر قرار گرفته و دارای سه در خروجی است یکی از خیابان صفا و دیگر از خیابان جعفری و سوم برابر سرای حافظیه بازمی‌شود. (البته این مجاورت کمی تغییر یافته) این مسجد، در زیبایی گوی سفت راز بسیاری از مساجد ایران ر بوده است. دارای صحنی وسیع و شبستان و گنبد و ایوانهای بلند مزین به کاشیهای خوشی و کتیبه‌های فراوانی می‌باشد که به ترتیب تاریخ سال ۱۳۰۹ و ۱۳۴۸ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۶ق. در کتیبه و الواح و سردر آن خواننده می‌شود. در لوح طاق ایوان غربی به خط نستعلیق برجسته در روی گچ نوشته شده:

«عمل استاد اسکندر شیرازی این دو طاق مقرنس توسط جناب مستطاب میرزا معصوم اتمام پذیرفت، غرة شعبان المعظم، سنه ۱۲۰۹ق». در همین ایوان لوحی از سنگ منصوب است. بالای محراب و در آن حکمی از حسام‌السلطنه (محمدتقی میرزا) حکم شده است... بر روی در که از شمال به طرف خیابان جعفری بازمی‌شود. تاریخ ۱۲۹۱ق. دیده می‌شود و در ایوان شمالی الواح گچی که شامل منقش امیر المومنین (ع) و محبت خاندان پیغمبر (ص) او مقام احترام مساجد است، موجود می‌باشد و در پایان برخی از این الواح تاریخ ۱۳۱۶ش. تعمیر و مرمت شده است. در طبقه فوقانی این مسجد در سه طرف غربی و شرقی و شمالی چند حجره ساختمان شده که مخصوص طلاب علوم دینی بوده است و حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی تا پیش از عزیمت به قم در آن مکان مجلس درسی داشته‌اند. (ن: ک: غلامرضا مولانا بروجردی، تاریخ بروجرد، ج اول، ایی جا، ۱۳۵۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و نیز ر: ک: حسین غضنفری، خلیفہ ضارفرین، لرستان در گذر تاریخ، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱ و ۱۷۲).

۹. از آن جایی که ساختمان حافظیه بروجرد، در حدود ۱۴۰، ۱۵۰ سال قدمت دارد و ساخت این بنا به دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار می‌رسد؛ از این رو می‌توان پس از انجام کارهای کارشناسانه، این ابنیه تاریخی را جزو آثار ملی محفوظ نگاه داشت. بخصوص که حالا بر ما میسر و مسلم شده است

که این مکان سالمند و قدیمی جایگاه و یادگاری است از دو طبیب سلیم الفس بروجردی و نیز پستر و ملجاء بیماران و مرضی فقیر شهر بروجرد بوده است.

۱۰. این اشعار به گفته جناب آقای محمدرضا حافظی از سروده‌های مرحوم حاج میرزا محمدصادق بروجردی است که بر سقف اتاق مجاور محکمه حافظیه نقش بسته است. ابیات بسیار پخته و روان سروده شده‌اند؛ اما هنوز بر نگارنده تعلق صدر صد این اشعار به میرزا محمدصادق حافظ‌الصحبه مسلم نیست و این مهم نیاز به تفحص و تحقیق بیشتری دارد که امیدوارم به کمک بازماندگان و وابستگان ایشان به این امر نایل آیم.

۱۱. بر نگارنده هنوز مشخص نیست که این رجل عهد قاجار چه کسی بوده که میرزا محمدصادق حافظ‌الصحبه او را در مان کرده است. احتمال دارد که او یکی از شاهزادگان و یا حاکمین محلی بوده باشد که در ولایات لرستان و بختیاری و یاصفهان و سلطان آباد حکم می‌رانده است و برای معالجه درد خود به حافظ‌الصحبه دسترسی بیشتری داشته است. این موضوع نیاز به تحقیق و یافته‌های جدیدتری دارد.

۱۲. این مطالب برگرفته از گفته‌ها و یادداشت‌های جناب آقای محمدرضا حافظی است که نگارنده هم با توجه به تطبیق منابع و اسناد تاریخی، در حال حاضر، صحت آن را پذیرفته‌ام.

۱۳. عبدالحمید اورنگ (شیخ‌الملک) فرزند آقا شیخ عبدالرسول مازندرانی (فیروز کوهی) در سال ۱۳۰۵ق. در تهران به دنیا آمد و پس از انجام تحصیلات در سال ۱۳۲۹ق. به خدمت دولت وارد شد و در سمت‌های ذیل فعالیت داشته و مصدر خدمات اداری و سیاسی و حقوقی بوده است:

بازرسی عدلیه گیلان، رئیس بلدیة تهران، رئیس عدلیه گلپایگان و خوانسار، رئیس عدلیه کرمان، رئیس عدلیه اراک و ملایر و نهاوند، رئیس محکمه جنحه تهران، رئیس استیفاف غرب، مدعی‌العموم استیفاف تهران، رئیس استیفاف شرق، مستشار حقوقی وزارت دارایی، مدعی‌العموم محاکمات دارایی، و در فاصله بین دوره چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی به سمت معاونت مدعی‌العموم دیوان عالی کشور و همچنین در دوره‌های هفتم، نهم، دهم، یازدهم و بیستم، نماینده فومن، دوره هشتم تا سیزدهم نماینده همدان، از دوره پانزدهم تا آخر دوره نوزدهم نماینده بیجار و گروس در مجلس شورای ملی (ن: ک: عباس شایان، شرح حال رجال معاصر، ج دوم، ص ۵۵، ۵۶ و نیز ر: ک: عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی... و نمایندگان مجلس سنای...، تهران، مجلس شورای ملی، ۲۵۲۶، ص ۸۲، بعد).

